

Journal iranian political sociology

Vol. 4, No.3, fall2022

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.309148.2420>

Ideological-political barriers to the realization of human rights dynamics

Abstract

The dynamism of human rights must be seen as an ideal that is in line with the desire for change and growth in human beings. He can pursue the promotion and dynamism of these rights, both quantitatively and qualitatively, by trying to meet his current and future needs and improving his living conditions in a continuous movement forward. This study hypothesizes obstacles to the dynamics of human rights, three of which are considered as Ideological , political and financial obstacles, the removal of which is inevitable in the pursuit of the dynamics of human rights. Therefore, it is necessary to answer the question of how each of these factors hinders the dynamics of human rights? Therefore, to achieve the result, this article tries to examine the obstacles and their impact on preventing the dynamics of these rights by descriptive-analytical method and deta collection by library method.

Keywords : Human rights dynamics, Ideological barriers, Financial barriers, Political barriers, Quantitative dynamics, Qualitative dynamics.

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.309148.2420>

موانع اندیشه ای - سیاسی تحقق پویایی حقوق بشر

یحیی امینی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۳

دکتر ارکان شریفی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۳

دکتر جوانمیر عبداللهی^۳

دکتر عباد روحی^۴

چکیده

پویایی حقوق بشر را باید آرمانی دانست که با ویژگی تحول خواهی و رشد طلبی انسان هماهنگ است. او با تلاش و حرکت در مسیر رفع نیازهای حال و آتی خود و بهبود شرایط زندگی اش در حرکتی همیشگی روبه جلو می تواند ارتقاء و پویایی این حقوق را به لحاظ کمی و کیفی تعقیب نماید. این تحقیق موانعی را بر سر راه پویایی حقوق بشر مفروض می دارد، که سه دسته از آنها را تحت نام موانع اندیشه ای، سیاسی و مالی موضوع بررسی خود قرار می دهد، که ضرورت رفع آنها در تعقیب پویایی حقوق بشر را اجتناب ناپذیر می داند. در این رهگذر پاسخ به این سوال که هر کدام از این عوامل به چه نحوی در راه پویایی حقوق بشر مانع ایجاد می نماید؟ لازم است. بنابراین برای حصول نتیجه، این نوشتار با روش تفسیری-کیفی و گردآوری اطلاعات از طریق روش کتابخانه ای درصدد بررسی این موانع و تاثیر آنها بر جلوگیری از پویایی این حقوق است.

کلید واژه ها: پویایی حقوق بشر، پویایی کمی، پویایی کیفی، موانع اندیشه ای، موانع مالی، موانع سیاسی.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

^۲ استادیار، گروه آموزشی حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سنندج، ایران. (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار، گروه آموزشی حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

^۴ استادیار، گروه آموزشی حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سنندج، ایران

در بررسی حقوق بشر، مسئله کفایت مصادیق حق های بشری مصوب یا لزوم افزودن حق های دیگر دارای اهمیت فراوان است. علی رغم تلاش هایی در زمینه شناسایی حقوق موسوم به حقوق همبستگی^۱، تاکنون جامعه جهانی شاهد عبور از محدوده دو میثاق حقوق بشری^۲ و تصویب دسته دیگری از این حق ها نبوده است. علاوه بر این نقیصه که ناظر به پویایی کمی حقوق بشر است، به لحاظ کیفی نیز حق های موجود از جهت نحوه بهتر اجرا و تمتع شایسته چندان توسعه نیافته است. عدم پویایی حقوق بشر نمی تواند بی دلیل باشد. این پژوهش دلایلی را بر مسدود کردن راه پویایی حقوق بشر تحت نام موانع پویایی مفروض می داند. بخشی از آنها به طور مستقیم به اعتقادات برخی از معتقدان حقوق بشر مربوط است که علی رغم باورشان به حقوق بشر، نوع نگاهشان مانع از پویایی آنها به لحاظ کمی و کیفی است. این موانع در واقع نشأت گرفته از باور به ریشه داشتن حقوق بشر در نظریه حقوق طبیعی^۳ دارد که بر اصول ازلی و ابدی بودن، فرامکانی و فرازمانی، لایتغیر بودن و جهانشمولی این حقوق تکیه دارد. چنین اعتقادی ما را به ورطه باور به جبرگرایی، مطلق گرایی، تسلیم پذیری در برابر این حقوق و باور به تقدم این حقوق بر انسان می کشاند که هر کدام، مانعی عقیدتی در برابر پویایی حقوق بشر است. در جبرگرایی با ضرورت و تعیین قبلی سرو کار داریم و سهم اختیار انسان نادیده گرفته می شود. در مورد حقوق بشر با توجه به اعتقاد به ازلی بودن آنها، انسان اگرچه دارنده آن حقوق محسوب می شود اما سهمی در ایجاد شان نداشته است و در نتیجه قادر به اصلاح، تکمیل و فسخ آنها و ایجاد مصادیق جدید حقوق بشر نیست لذا چنین باوری مانع پویایی حقوق بشر است.

باور به فرازمانی و فرامکانی حقوق بشر نیز به مطلق گرایی در این حقوق منتهی می شود، که بیانگر مطلق و بی قید بودن حقوق بشر است. براساس آن هیچ چیزی قادر به محدود کردن و قید و شرط گذاشتن بر آنها نیست. فارغ از ظاهر زیبای این باور، روی دیگر آن، نادیده گرفتن خصلت های متفاوت انسانی و عدم توجه به خواسته ها و نیازهای متعدد او در مکان ها و زمان های مختلف است، به طوری که انسان به ناچار باید در همان دایره تنگ حقوق بشر موجود بدون امکان توسعه آنها بچرخد.

باور به ازلی و ابدی بودن حقوق بشر و عدم تاثیر اراده انسان در ایجاد و تکمیل آنها، انسان را به پذیرش مطلق و تسلیم بی چون و چرا در برابر این حقوق وا می دارد. از آنجاکه هر گونه مخالفت نسبت به حقوق متعارف، ممکن است موجب عقوبت باشد هیچ راهی جز پذیرش آنها به همان شیوه وجود ندارد و در نتیجه راهی برای توسعه این حقوق توسط انسان باقی نمی ماند.

قبول نظریه حقوق طبیعی و ابتدای حقوق بشر بر آن و ازلی دانستن آنها، به معنای آن است؛ نه تنها انسان نقشی در ایجادشان نداشته است بلکه موجودیت مقدمی بر انسان دارند که نتیجه آن عدم امکان تاثیری بعدی انسان در آنها است لذا چنین باوری نیز مانعی در زمینه پویایی این حقوق خواهد بود.

علاوه بر موانع عقیدتی، ضعف مالی تعداد زیادی از کشورها، موجب عدم توجه و عدم اجرای این حقوق است. کشورهای عضو از هر مفری برای فرار از زیر بار ایفای تعهدات حقوق بشری استفاده می کند. تضمین و اجرای پاره ای از حق ها تحت عنوان حق های منفی^۴، بار مالی چندانی برای برای کشورها ندارد اما حق هایی با عنوان حق های مثبت^۵ از قبیل حق بر آموزش، حق بر تامین اجتماعی، حق بر بهداشت و ... دارای بار مالی هستند و کشورهای با بنیه ضعیف اقتصادی همواره در پاسخ انتقادات بر عدم

اجرای این نوع از حق ها، به ضعف بنیه مالی و عدم توان در زمینه تضمین و اجرای آنها متوسل می شوند. در واقع عدم توان مالی و عدم مساعدت مالی سایر کشور مانعی بر سر راه اجرای پاره ای از حق های بشری و پویایی کیفی آنها می باشد.

از دیگر موانع پویایی حقوق بشر ملاحظات و اغراض سیاسی اعضای جامعه جهانی علی الخصوص قدرت های بزرگ است. ملاحظات سیاسی از همان آغاز اندیشه تدوین اعلامیه جهانی و میثاق های حقوق بشری تاثیر منفی داشته است که بعدها و پس از تصویب آن اسناد موجب گردید اقدام به الحاق و امضا اسناد فوق با تاخیر صورت گیرد. در واقع نوع نگرش به نسل های دوگانه حقوق بشری و نگاه منفی به مصادیق جدیدتر این حقوق، علی الخصوص آنچه به حقوق همبستگی شهرت یافته است مانع پویایی حقوق بشر شده است.

با توجه به آنچه ذکر گردید، در دو گفتار تحت عناوین موانع عقیدتی پویایی حقوق بشر و موانع مالی - سیاسی پویایی حقوق بشر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه ای به بررسی موانع پویایی حقوق بشر خواهیم پرداخت.

۱ - موانع اندیشه ای پویایی حقوق بشر

این دسته از موانع پویایی حقوق بشر، ریشه در اندیشه هایی دارند که بنای حقوق بشر متعارف بر آن نهاده شده است و تا زمانی چنین اندیشه ای بر حقوق بشر حاکم باشد نمی توان شاهد پویایی شایسته حقوق بشر باشیم. بی تردید بخش زیادی از عدم تحرک شایسته و پویایی در حقوق بشر تاکنون به دلیل همین موانع عقیدتی بوده است. در این گفتار به بررسی چهار مانع جبرگرایی، مطلق گرایی، تسلیم پذیری و باور به تقدم حقوق بشر بر انسان به عنوان موانع عقیدتی پویایی حقوق بشر می پردازیم.

۱-۱: جبرگرایی

از مسائلی که در طول تاریخ اندیشه، ذهن بشر را به خود مشغول کرده است جبری یا اختیاری بودن جهان و به تبع آن انسان و اعمال اوست. البته راههای میانه ای نیز در بین این دو مسیر مدنظر ذهن متفکر بشر بوده است ولی باور به جبری بودن انسان و اعمال او، به نحوی دامنه عمل آزادانه انسان را معطوف به منشائی خواهد کرد که ممکن است طبیعی یا فراطبیعی باشد. به این ترتیب سخن از نوعی قائل بودن به تعیین قبلی رویدادها و ضرورت در حرکات طبیعت و اعمال انسان به میان خواهد آمد. این اتکا تا چه میزان باشد به آن اندازه موجب می شود، انسان از تحرک اختیاری بازماند و بار مسئولیت خود را به آن منبع بیرونی حواله نماید. در اندیشه جبرگرایی بحث ضرورت و واجب بودن تحقق امری مطرح است و در واقع «ادعای تعیین گرایی این است که رویداد امکانی نداریم، بلکه همه رویدادها ضروری اند. لازمه این ادعا این خواهد بود که وضعیت فعلی جهان ممکن نبود به گونه ای دیگر باشد؛ وضعیت آینده جهان نیز پیشاپیش تعیین شده است و لذا تنها یک آینده ممکن وجود دارد.» (مروارید، ۱۳۹۵: ۸۸)

براین اساس و بالضروره، یک نوع نظم و قانون دائمی و همیشگی بر جهان حاکم است که تحت عنوان قانون طبیعت یا قوانین طبیعی شناخته شده اند. بنابراین در اندیشه جبرگرایانه با ضرورت و تعیین سروکار داریم. صرف نظر از انواع جبرگرایی و تفاوت هایی که بین آنها وجود دارد، باید گفت همه شاخه های آن، در مسیر اختیار و اراده، حدود و موانع ایجاد خواهند نمود و ضرورت تحقق امری را، به جای امکان آن می نشانند. در بین انواع جبرگرایی چنانچه خود را در وادی جبرگرایی علی^۶ ببینیم و صحت آن

را مدنظر داشته باشیم، باید قائل به این نتیجه نیز بود که «اعمال ما معلول قانون طبیعت و رویدادهای گذشته‌های دور خواهد بود. اما نه آنچه قبل از تولد ما رخ داده به ما ربط دارد و نه چگونگی قوانین» (مروارید، ۱۳۹۵: ۹۳) از این گفته می‌توان چنین برداشت کرد: «ماکنون نمی‌توانیم گذشته و قوانین طبیعت را تغییر دهیم و همچنین اعمال کنونی ما نتیجه ضروری گذشته و قوانین طبیعت خواهد بود و اکنون نمی‌توانیم کاری کنیم که اعمال کنونی ما رخ ندهد.» (مروارید، ۱۳۹۵: ۹۴) لذا در صورت درستی این نوع از جبرگرایی «هیچ کس نمی‌تواند منشأ نهایی صدور کار(ش) باشد.» (مروارید، ۱۳۹۵: ۹۵) باتوجه به نتایج حاصله فوق نمی‌توان تنها به این سخن بسنده کرد که انسان منشأ نهایی کار خود نیست، بلکه با اعتقاد به چنین دیدگاهی از جبرگرایی و تحت حاکمیت قوانین طبیعی که علم جدید به نحو جدی منادی آن است باید گفت این علم «عالم را همچون ماشینی پیچیده در نظر می‌گرفت (می‌گیرد) که از قوانین تغییرناپذیر و قابل پیش بینی تبعیت می‌کرد (کند).» (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۵۰) البته چنین باوری نمی‌تواند صحیح باشد چون در این صورت، این حقوق نمی‌تواند در خدمت بشر باشد بلکه به نحوی حاکم بر او خواهند بود. برای مثال، در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر و اعلامیه وین^۷ همواره از حیثیت ذاتی و حتی حقوق ذاتی انسان نام برده شده است. در حقیقت اعتقاد به ذاتی بودن حقوق بشر بیانگر وجود نوعی جبر می‌باشد، چراکه «باور به ذات و ماهیت و طبیعت مستلزم قبول درجاتی از جبر و دترمینیسم^۸ است که در تعارض با آزادی و کرامت انسان دانسته شده است.» (مردیها، ۱۳۸۷: ۳۱۲) باتوجه به آنچه گفته شد سایه جبرگرایی چنان بر حقوق بشر سنگینی می‌کند که مانع از آن است حقوق بشر بتواند پویا باشد.

اگرچه از همان آغاز روند شکل‌گیری حقوق بشر تاکنون، خواسته‌ها و تلاش‌هایی برای گسترش مصادیق حقوق بشر در جهان در بین محققان، کشورها و فرهنگ‌های مختلف وجود داشته است اما شاهد عدم گسترش حقوق بشر بوده ایم. در همان سال‌های قبل از تصویب میثاق‌ها و در اثنای بررسی آنها، نگرش تقلیل‌گرایانه ناشی از جبرگرایی، بر حقوق بشر مشهود بوده است. یکی از ویژگی‌های حقوق بشر متعارف که ناشی از نگاه لیبرالیسم محض مبتنی بر اصالت فرد است، تاکید بر حقوق فردی است، چنین نگاهی نیز نوعی جبر را بر حقوق بشر حاکم نموده که راه را بر شناسایی حقوق جمعی مسدود کرده است. این نوع برخورد همواره موجب می‌شود بخشی از حقوق بشر نادیده گرفته شود. چراکه: «حقوق بشر هم فردی و هم جمعی است و در واقع باید چنین باشد زیرا هیچ انسانی یک جزیره نیست و درحقیقت وجود فردی و منفرد ما از تکامل اجتماعی ما با خانواده، دوستان و جامعه معنا پیدا می‌کند. بنابراین حقوق بشر، خود آتیه انسانی ما را تعریف و از آن دفاع می‌کند.» (دایاس، ۱۳۸۹: ۲۶) بنابراین فرو کاستن تابعین حقوق بشر به فرد انسانی، ناشی از نگاه افراطی مکتب فردگرایی به بشر است که چرخیدن در دایره بسته آن مکتب، حاکی از نوعی نگاه جبری به بشر است که نگاهی یک‌سویه و ناقص به انسان دارد و مانع از تمتع کامل از حقوقش خواهد شد. نتیجه نگاه فردگرایانه افراطی ناشی از جبرگرایی این است که انسان را به عنوان موجودی با ابعاد فردی و جمعی، از تمتع کامل از حقوقش باز خواهد داشت. بنابراین، اگرچه تاکید بر جبر و ازلی و ابدی بودن حقوق بشر، ممکن است موجب ثبات حقوق بشر باشد، اما درحوزه توسعه حقوق بشر مانع جدی است که راه پویایی حقوق بشر را سد کرده و انسان را از تمتع از تمامی حقوق خود باز می‌دارد و به دنبال آن بسیاری از خواسته‌ها و نیازهای انسانی بدون راه حل خواهد ماند.

نگاه مطلق به حق های بشری، بدین معنا که نتوان بر این حقوق قید و شرطی قائل شد و آنها را خارج از قلمرو زمانی- مکانی مورد توجه قرار داد، مانعی عقیدتی در مسیر پویایی این حقوق است. چنین نگاهی که در قالب مطلق گرایی نمود پیدا خواهد کرد، بر جهانشمولی حقوق بشر و فرازمانی و فرامکانی بودن آن تاکید مفرط دارد. نتیجه چنین نگاهی این است که هیچ حد و قیدی بر آن حقوق را بر نمی تابد. بی تردید چنین رویکردی مانع توجه به تکثر مکانی - زمانی و عقیدتی در مورد حق های بشری است و با تاکید بر وحدت نظر در این خصوص و نادیده گرفتن واقعیت های متکثر عقیدتی و نیازهای متعدد مکانی- زمانی، مسیر پویایی حقوق بشر را سد می کند.

در این خصوص لازم است دارا بودن چنین وصفی را به ویژگی حقوق طبیعی معطوف نمود که به قول سیسرو^۹ عبارت است از: «فرازمانی و فرامکانی» (قربان نیا، ۱۳۹۲: ۴۵) بودن حقوق طبیعی و به تبع آن حقوق بشر است. در همین مورد تعریف آکویناس^{۱۰} از قانون طبیعی به منزله یک قانون جاوید، ابدی و جهانشمول که در برگیرنده تمامی انسان ها در همه زمان ها و مکان های می باشد. (قربان نیا، ۱۳۹۲: ۴۵) بیانگر مطلق بودن و بی قید بودن قانون طبیعی و به تبع آن حقوق طبیعی و نهایتاً حقوق بشر است که هیچ چیزی قادر به محدود کردن و به عبارتی قید و شرط گذاشتن بر آنها نیست. در واقع معنای چنین سخنی آن است که این حقوق در تمامی زمان ها و مکان ها بصورت فراگیر تمامی انسان ها را بدون لحاظ هر نوع تعلق در دامنه شمول خود قرار می دهد. جدای از معنی فریبا و جذاب برابری انسان ها، که از عبارت فوق مستفاد می گردد، روی دیگر آن، نادیده گرفتن خصلت های متفاوت انسانی و عدم توجه به خواسته ها و نیازهای متعدد و بی حصر او در زمان های مختلف است. بایستی تاکید نمود بار گران نگاه مطلق به حقوق بشر در جایی سنگین و غیرقابل تحمل است که این ویژگی را بر همه مصادیق حقوق بشر، بدون هیچ گونه تفکیکی حمل نماییم.

اگر به اسناد حقوق بشری نگاهی گذرا داشته باشیم همین نوع نگاه در آنها نیز به چشم می خورد. در بیان مطلق بودن حقوق بشر، علاوه بر فرازمانی و فرامکانی بودن، بر ذاتی بودن و غیرقابل انتقال بودن آنها اصرار گردیده است. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، شاهد بکارگیری عباراتی از قبیل حیثیت ذاتی کلیه اعضای بشر، حقوق یکسان، حقوق انتقال ناپذیر، ایمان به حقوق اساسی بشر، تفاهم مشترک و آرمان مشترک مواجه هستیم. این عبارات در متن اعلامیه نیز به روشنی و با صراحت انعکاس یافته است. چنین رویکردی اگرچه به لحاظ ارزشی مطلوب و مثبت است، اما برخلاف ظاهر مطلب، نمی تواند تمامی خصایص انسانی را پوشش دهد و نتیجه آن نادیده گرفتن و سرکوب بخشی از ویژگی های انسانی خواهد بود که در نهایت راه را بر رشد و توسعه حقوق او می بندد.

اگرچه در رویه عملی مخالفت هایی با نگاه مطلق گرا نسبت به حقوق بشر وجود دارد. به عنوان مثال کشور چین با لحاظ وسعت سرزمینی و جمعیت فراوان و قدرت سیاسی- اقتصادی کم نظیر خود، که بخش بزرگی از موجودیت جامعه انسانی را در قلمرو خود دارد و در زمینه های مختلف از جمله حقوق بشر در عرصه ملی و جهانی وزنه ای انکار ناپذیر است، نه بطور صریح اندیشه جهانشمولی حقوق بشر را مورد دفاع قرار داده است و نه اعتقادی به مفهوم مشترک این حقوق دارد. (اسپیل، ۱۳۸۲: ۲۵۵) با این

حال، اکثر کسانی که در حوزه حقوق بشر به مطالعه اشتغال دارند، بر ازلی و ابدی بودن، تغییرناپذیری و جهان شمولی حقوق بشر و به تعبیری بر مطلق بودن شان تأکید دارند و آنها را ذاتی انسان می دانند. بی تردید نگاه حاکم و مسلط بر حقوق بشر همین رویکرد مطلق گرایانه می باشد. بطوریکه با وجود طرح حقوق موسوم به حقوق همبستگی توسط کارل و سک^{۱۱} و نیز صحبت و دفاع از مصادیق جدیدتری از حق های بشری توسط علاقمندان و صاحب نظران مباحث حقوق بشری، که براساس آن «تعداد روبه رشدی از حق ها به عنوان حقوق بشر مطرح شده اند؛ برای مثال حق بر لذت جنسی، حق دسترسی به اطلاعات جنسی مبتنی بر یافته های علمی و حق بر آموزش کامل مسائل جنسی» (raz1397:102)، تاکنون جامعه جهانی نتوانسته است از نگاه مطلق گرایانه به حقوق بشر فاصله بگیرد و حقوقی را به مجموعه حقوق های بشری بیفزاید. چنین اقدامات و حساسیت هایی در برابر افزایش حق های بشری، بیانگر سلطه نگاه مطلق گرایی در حوزه حقوق بشر است که ناشی از اعتقاد به ازلی و ابدی بودن و تغییرناپذیری آن است، که تاکنون مسیر پویایی حقوق بشر سد نموده است و البته تا زمانی که حقوق بشر تحت سیطره چنین تفکری باشد پویایی حقوق بشر دشوار خواهد بود.

۱-۳: تسلیم پذیری

دردنیای انسانی تحت سلطه باور به حقوق طبیعی، نه تنها تمایل شدیدی به تسلیم شدن بی چون و چرا در برابر قدرت ها و حوادث پیرامونی وجود دارد، بلکه فراتر از آن تمایل زیادی به کتمان قدرت ارده انسان در حوزه انسانی مشهود است. از آنجا که براساس این نظریه، کل جهان اعم از محیط طبیعی و محیط اجتماعی تحت سیطره قوانین طبیعی است، این قوانین و حقوق ناشی از آن، انسان را به انفعال می کشاند، بطوریکه راهی جز پذیرش و تسلیم مطلق در برابر آنها وجود نخواهد داشت.

حقوق طبیعی که حقوق بشر متعارف مبتنی بر آن است، با مکتب رواقی^{۱۲} شناخته می شود. اصطلاح حقوق طبیعی «از طریق رواقیون به روم راه پیدا کرد ... و به توسط قوانین رومی، صورت مردم پسند یافت و به وسیله آکویناس نیز بکار رفت.» (پوپر، ۱۳۸۰:۲۳۵) این مکتب در پی ترویج اندیشه زندگی در مطابقت با طبیعت بود. در این خصوص شعار مشهور رواقیون با عبارت «زندگی بر وفق طبیعت» (کاپلستون، ۱۳۶۸:۴۵۳) بیانگر باورشان به این هماهنگی است. لذا براساس آن «برای انسان، خود را با قوانین جهان به معنی وسیع تطبیق دادن یا رفتار خود را با طبیعت ذاتی خویشتن، یعنی عقل، تطبیق دادن یکسان است، زیرا جهان تحت حکومت قانون طبیعت است.» (کاپلستون، ۱۳۶۸:۴۵۳) با مذاقه در این گفته نوعی ضرورت خودنمایی می کند که جهان لاجرم باید از قانون طبیعت تبعیت نماید چراکه تحت فرمان آن است. در دوره های بعد نیز ضرورت اتکا جامعه به قانون طبیعی جزو اعتقادات اصلی پاره ای از متفکرین بود بطوریکه آکویناس معتقد است: «جامعه بر قانون طبیعی استوار است و انسان در جامعه زاده و پرورانده می شود و به حکم قانون طبیعی تکامل او در جامعه محقق می شود.» (عالم، ۱۳۷۶:۲۷۶) اگرچه در این اندیشه تکامل فرد انسانی نتیجه زندگی وی در اجتماع و حاصل ارتباط وی با هموعانش معرفی گردیده است اما در اصل، چنین تکاملی بر محور قوانین طبیعی می چرخد و بایستی هماهنگی کاملی با آن قوانین داشته باشد و به عبارتی بایستی انسان حتی در محیط و امور اجتماعی نیز خود را مطیع و تسلیم آن قوانین و حقوق ناشی از آن نماید تا چنین امکانی محقق گردد. آکویناس در

خصوص هماهنگی قانون طبیعی با قوانینی که توسط انسان وضع می‌گردد بیان می‌دارد: « قانون بشری برای عادلانه بودن باید با قانون طبیعی مطابق باشد و هرگز با آن مغایرت نیابد.» (عالم، ۱۳۷۶: ۲۷۷) در این گفته آشکارا نوعی اطلاق در هماهنگی و عدم مغایرت قوانین انسانی با قوانین طبیعی را شاهد هستیم که به نوعی اجبار و تقدس در مسیر این مطابقت را نشان می‌دهد و اقدام در عدم تطابق با آن ناعادلانه جلوه می‌کند. با توجه به محوریت و اصیل بودن قوانین طبیعی بایستی خاطر نشان کرد این تطابق صرفاً رابطه‌ای یک سو به میان انسان و قوانین و حقوق طبیعی از نوع تسلیم شدن مطلق در برابر آنها را بازگو می‌کند.

در این خصوص برای مسدود کردن هرگونه راه فرار از قبول بار تحمیل این تسلیم‌پذیری، هرگونه نقد و ایستادگی در برابر آن دارای قبح اخلاقی بوده و حتی عنوان گناه بر آن اطلاق گردیده است. در این رابطه سیسرو به نکوهش و عواقب بی‌توجهی به آن می‌پردازد و نافرمانی نسبت به آنها را فرار از سرشت انسانی دانسته و شخص را مستوجب بدترین تنبیهات می‌داند و معتقد است: «... هرکسی که نافرمانی کند از خودش می‌گریزد و سرشت انسانی اش را انکار می‌کند و به علت همین واقعیت، او بدترین تنبیه‌ها را تحمل خواهد کرد ولو آنکه از آنچه عرفاً به عنوان تنبیه در نظر گرفته می‌شود بگریزد.» (Patterson, 1396: 22) چنین رویکردی در اندیشه آکویناس هم، با این توضیح که «بشر با عقل خود می‌تواند به این قوانین و نظم طبیعی دست یابد.» (منصورآبادی، ۱۳۹۴: ۲۱۰) حاکم است. بنابراین چون جهان تحت حکومت قانون طبیعت است، انسان و عقل وی بایستی این حاکمیت را بالضروره قبول کند.

با توجه به مطالب فوق، تنها نقش فعالی که انسان در قبال قانون طبیعی ایفا می‌کند صرفاً شناسایی و یافتن آنها می‌باشد که تداعی‌کننده اندیشه محدود بودن انسان به شناسایی حق‌های بشری است. در نهایت آکویناس با اعتقاد به اینکه: «اگر قانون بشری در امری برخلاف قانون طبیعی باشد در آن صورت نه تنها قانون نیست بلکه انحراف از قانون خواهد بود» (منصورآبادی، ۱۳۹۴: ۲۱۱) تیر خلاص را بر وجود هرگونه اراده در انسان برای ایجاد و تصویب هر نوع قانون و حقی که در مطابقت کامل با حقوق طبیعی نباشد، خالی می‌کند. بنابراین استیلای آن قوانین بر انسان عیان و دست‌اراده بشر در تخطی از آنها، در تمام زمان‌ها کوتاه است. لذا عدم توانایی انسان در این زمینه، او را به ناچار به پذیرش بی‌چون و چرای آنها وامی‌دارد. تأکید بر لزوم چنین پذیرش و اطاعتی از قوانین طبیعی، که منشا و اساس حقوق طبیعی و به تبع آن حقوق بشر قرار گرفته است، القاء ترس از عواقب بی‌توجهی و پیش‌بینی مجازات در قبال آن، به این قوانین نوعی تقدس بخشیده است، که در نهایت ویژگی تسلیم‌پذیری در مقابل این قوانین و مقدس شمردن آنها، راه هرگونه تلاشی را بر انسان می‌بندد و مانع جدی برای پویایی حقوق بشر خواهد بود.

۱-۴: باور به تقدم حقوق بر انسان

در بیان موانع عقیدتی پویایی حقوق بشر می‌توان به باور ضمنی به تقدم حقوق طبیعی و حقوق بشر بر انسان اشاره کرد. پذیرش نظریه حقوق طبیعی حامل این اندیشه است که قبل از اینکه انسان نوعی وجود داشته باشد دارای حقوقی بوده است. این اندیشه نشأت گرفته از ویژگی ازلی بودن حقوق طبیعی است. ازلی بودن این حقوق در اندیشه حقوق بشر متعارف نیز به عنوان اصلی مسلم معرفی شده است. قبول تقدم قوانین طبیعی، حقوق طبیعی و به تبع آنها حقوق بشر بر انسان و جامعه، بر اصل ازلی بودن حقوق طبیعی و ابتدای آنها بر طبیعت استوار است و به معنای خارج بودن این حقوق از انسان و برونی و فرا انسانی بودن آنها می‌باشد.

باشد. چنین برداشتی، انسان را دست و پا بسته می‌انگارد و اراده وی را تحت تاثیر قوانینی متقدم قرار می‌دهد. این پیوند میان انسان و حقوق او معطوف به تصور افراطی از یکپارچگی انسان طبیعی است. با این نگاه تنها یک دنیا و محیط برای انسان رسمیت خواهد یافت و آن محیط طبیعی است. و محیط دیگر تحت عنوان محیط اجتماعی، که انسان در آن مناسبات انسانی خود را تنظیم کند و در جهت رفع نیازها و تامین خواسته‌هایش به سازماندهی محیط انسانی از طریق تاسیسات حقوقی - سیاسی همت گمارد، نادیده گرفته می‌شود. لازمه قبول چنین رویکردی این است؛ قبل از اینکه موجودی به نام انسان وجود داشته باشد قائل به وجود حقوقی از قبل موجود برای او باشیم. این در حالی است که انسان به عنوان موجودی اجتماعی، لازم است در محیط دیگری تحت عنوان محیط اجتماعی، برای رفع نیازهای خود به فعالیت نماید و با تصمیم و اراده خود دست به انتخاب بزند، قانون را به تصویب برساند و حقوقی را ایجاد و از آنها بهره‌مند گردد.

اگرچه انسان بسیاری از خواسته‌های خود را در طبیعت پی می‌گیرد، اما بخش اعظم دیگری از نیازها و اهداف خود را نیز در جامعه و در تعامل با هم‌نوعان خود به مدد علوم و ابزارهای متعدد دنبال می‌کند. اگر به حقوق بشر با نگاهی معطوف به خود انسان و ناشی از اراده وی بنگریم پدیده‌ای انسانی - اجتماعی را مدنظر خواهیم داشت و در خدمت انسان و رافع نیازها و تامین‌کننده خواسته‌های او خواهد بود. با این توضیح بایستی؛ «میان دو عنصر مختلف در محیط انسان فرق گذاشت: محیط طبیعی و محیط اجتماعی.» (پوپر، ۱۳۸۰: ۱۰۱) اما «اغلب ما تمایلی قوی داریم خصایص محیط اجتماعی خود را طبیعی بپنداریم و بپذیریم.» (پوپر، ۱۳۸۰: ۱۰۱) چنین تمایلی سبب گردیده است، حتی حقوق بشر را از خصیصه انسانی - اجتماعی کاملاً تهی کنیم و سیمایی صرفاً طبیعی از آن ارائه نماییم که خارج از اراده ما شکل گرفته است و بیانگر تقدم آنها بر دارنده اش می‌باشد. شایسته است با اعتقاد به وجود دو محیط مرتبط با انسان یعنی محیط طبیعی و محیط اجتماعی، بین قوانین حاکم بر آنها نیز قائل به تفاوت بود. اما نگاه طبیعی به حقوق بشر و باور به تقدم آنها، این راه را سد می‌کند و مانع از پویایی حقوق بشر است.

بنابراین، پذیرش ویژگی ازلی بودن حقوق بشر و تقدم آنها بر انسان منتج به این نتیجه خواهد شد که انسان علاوه بر اینکه توان و دخالتی در ایجاد حق‌های بشری ندارد، قادر به اصلاح و رفع کاستی‌های این حقوق نیز نخواهد بود و در نهایت قبول چنین باوری، منتهی به این واقعیت می‌گردد، که به جای اینکه این حقوق در خدمت انسان و رافع نیازهای او باشد بر وی مسلط و حاکم خواهد بود. لذا، اگرچه تقدم حقوق بشر نمی‌تواند دارای توجیه منطقی باشد و عقلانی نخواهد بود حقوقی را برای موجودی که معدوم است و هنوز بوجود نیامده است مستقر بدانیم، اما اندیشه‌ای پذیرفته شده و مسلط در گفتمان حقوق بشر متعارف است و در نهایت موجب خواهد شد در مسیر پویایی حقوق بشر مانع ایجاد گردد و راه توسعه آنها را سد نماید.

۲- موانع سیاسی (و مالی) پویایی حقوق بشر

این موانع دسته‌ای از موانع پویایی حقوق بشر هستند که از بدو اندیشه تدوین حقوق بشر در قالب اعلامیه جهانی و میثاق‌های آن بر کندی روند اجرایی شدن حقوق بشر تاثیر داشته‌اند. لازمه تضمین پاره‌ای از مصادیق حق‌های بشری، علاوه بر عدم نقض و ایجاد مانع در مسیر اجرا، تهیه امکانات و فراهم نمودن بودجه لازم برای تحقق‌شان است. ملاحظات و اغراض سیاسی نیز،

همواره و از همان ابتدای طرح و تصویب اسناد حقوق بشری در زمینه تضمین، اجرا و پویایی حقوق بشر ایجاد مانع نموده است. در این گفتار به تفکیک به بررسی این دو مقوله به عنوان مانع پویایی حقوق بشر خواهیم پرداخت.

۲-۱: ملاحظات سیاسی مانعی در مسیر پویایی حقوق بشر

ملاحظات سیاسی یکی از موانع موجود در مسیر پویایی حقوق بشر است. براساس نوع باورهای سیاسی است که تصمیمات سیاسی اتخاذ می‌گردد. حقوق بشر اگرچه زیر مجموعه دانش حقوقی است اما بصورت فراوانی متأثر از سیاست ورزی های دولت ها، علی الخصوص قدرت های بزرگ است. این حقوق در موارد بسیاری ابزار و دست آویز سیاستمداران بوده و به عنوان ابزاری سیاسی جهت رسیدن به مقاصد خود از آن بهره گرفته اند. تشکیل سازمان ملل متحد، تدوین، ایجاد و اعلان اعلامیه جهانی حقوق بشر و تصویب میثاق های دوگانه حقوق بشری متأثر از دسته بندی های سیاسی در زمان اوج تقسیم بندی جهان تحت عنوان بلوک شرق و بلوک غرب صورت گرفت. ملاحظات سیاسی ناشی از اندیشه های حاکم بر جهان دو قطبی آن زمان، مانع از تصویب حق های بشری در یک سند واحد گردید و اختلافات سیاسی موجود بین جهان کاپیتالیستی^{۱۳} و سوسیالیستی^{۱۴} تصویب آنها را برای سال های زیادی به تأخیر انداخت. به هنگام بررسی و تصویب میثاق های بین المللی حقوق بشر از آیینی محدود برای تصویب حقوق بشر استفاده شده است تا جایی که دیدگاه های متعارضی در خصوص پذیرش حتی مصادیق شناسایی شده به عنوان حقوق بشر وجود داشته است. برای نمونه «ایالات متحده منحصر بر حق آزادی اطلاعات (نسل نخست حقوق بشر و تفسیر لیبرالی) تأکید می کرد در حالیکه حقوق اقتصادی، اجتماعی و سایر حقوق مهم سیاسی را نادیده می گرفت. در مقابل شوروی تلاش می کرد که بر توجه بر تبعیض های نژادی در ایالات متحده و بیکاری در سراسر جهان غرب سرمایه داری تمرکز کند.» (مصفا، ۱۳۹۱:۱۳) همچنین در بحث نظارت بر اجرای حقوق بشر، براساس ضوابط شورای حقوق بشر، کشورها می توانند در جهت افزایش احترام و ارتقای حقوق بشر به یکدیگر توصیه هایی ارائه نمایند. اما با ملاحظه توصیه های ارائه شده، اغراض سیاسی و نیز نوع نگاه محدودشان به مصادیق حقوق بشری نمایان است، «به عنوان مثال در اکثر توصیه های ارائه شده توسط کشورهای گروه جنوب نظیر الجزایر، کوبا، ویتنام و ... به کشور روسیه، تنها توصیه ها در محدوده حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده و متقابلاً در اکثر توصیه های ارائه شده توسط کشورهای غربی و گروه شمال نظیر سوئد، کانادا، انگلیس و ... به کشورهای دیگر تنها حقوق مدنی، آزادی بیان و مطبوعات و حمایت از مدافعین حقوق بشر به چشم می خورد.» (طراز کوهی، ۱۷:۱۳۹۲) این رویه به علت دخالت دادن اغراض سیاسی که خود ناشی از رویکردها و اختلافات سیاسی است مانع پویایی واقعی این حقوق بوده است. چنین نگاه و برخوردی با مصادیق حقوق بشر علاوه بر میل به تقلیل و محدود کردن حقوق بشر به مصادیق کمتر، بیانگر باور به نوعی عدم پویایی در حوزه حقوق بشر است که نتیجه آن جلوگیری از رشد کمی این حقوق می باشد. رویه ارائه توصیه های حقوق بشری توسط کشورها به یکدیگر آیین نیکویی است و می تواند به لحاظ کیفی موجب ارتقاء حقوق بشر گردد، اما هم در ارائه آنها توسط کشورهای ارائه دهنده و هم در پذیرش شان رویکرد سیاسی موثر است و به جای اینکه از نگرش باور به حقوق بشر، آن طور که ادعا می شود ذاتی بشر هستند، نشات بگیرد تحت تاثیر شدید جهت گیری های سیاسی است. دخالت دادن اغراض سیاسی یا نگاه محدود به حقوق بشر و ترجیح پاره ای از مصادیق حقوق بشر بر سایر حق ها، نادیده گرفتن ادعای حاکم بر حقوق بشر متعارف یعنی یکپارچگی این حقوق و ذاتی بودن آنها است. در مورد چنین ترجیحاتی به عنوان

مثال کشور چین با باورها و اهداف سیاسی خاص «از پذیرش توصیه هایی که ناظر بر انجام اقدامات ویژه و اصلاحات اساسی نظیر آزادی بیان و اطلاعات، تأمین استقلال وکلای قوه قضائیه، دسترسی بازداشت شدگان به وکیل، آزادی مذهب و فعالیت اقلیت ها بوده، خودداری نموده است.» (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۲: ۲۲) با توجه به آنچه ذکر شد و با بررسی اقدامات کشورها در چارچوب شورای حقوق بشر^{۱۵} به عنوان نمونه ای از نهاد های حقوق بشری، بایستی پذیرفت صرف ارائه توصیه ها و حتی پذیرش آنها تا زمانی نوع برخورد خالی از نگاه های سیاسی نباشد، نمی تواند به منزله باور به توسعه کمی و ارتقای کیفی حقوق بشر باشد.

اگرچه جناح بندی های سیاسی و مقاومت در برابر تصویب سند جامع و واحد حقوق بشری در زمان تصویب نتوانست موفقیت کامل بدست آورد و علی رغم مخالفت ها و موضع گیریهای جدی، منتهی به تصویب دو میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی^{۱۶} و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^{۱۷} گردید، اما همین نوع نگاه باعث شد تا با وجود اینکه این دو میثاق «از سال ۱۹۵۳ آماده امضای دولت ها می شود، به دلیل منازعات ایالات متحده و شوروی (نمایندگان گفتمان شرق و غرب) تا سال ۱۹۶۶ به تاخیر می افتد.» (مصفا، ۱۳۹۱: ۱۳) و این امر روند عملیاتی شدن و رشد و توسعه حقوق بشر در همان سطح حداقلی خود را نیز با مانع مواجه نمود. لذا تا زمانی که ملاحظات و اغراض سیاسی بر حقوق بشر حاکم باشند نمی توان به نحو شایسته و مطلوبی شاهد پویایی حقوق بشر باشیم. بنابراین با وجود تلاش در جهت عملیاتی نمودن حقوق بشر و بهره مندی از آنها و نظارت در راستای اجرا و توسعه این حقوق، نباید نقش ملاحظات و اغراض سیاسی را به عنوان یکی از موانع جدی پویایی حقوق بشر در جلوگیری از تحقق این نیت نادیده بگیریم.

۲-۲: ضعف امکانات مالی مانعی بر پویایی حقوق بشر

از موانع اجرایی پویایی حقوق بشر ضعف و کمبود منابع مالی کشورها می باشد. لازمه اجرا و بهره مندی از پاره ای از حقوق بشر که تحت عنوان حق های مثبت شهرت دارند وجود عوامل و امکاناتی است که بتوان با بکار گرفتن آنها زمینه اجرا و بهره مندی از این حقوق را مهیا نمود. در بیان حق های منفی یا سلبی و حق های مثبت یا ایجابی بایستی گفته شود در برابر هر کدام از آنها تکالیف و الزاماتی وجودی دارد، مثلاً در برابر حق های منفی که بیشتر در قالب حق های نسل اول حقوق بشر جای می گیرند، آنچه لازم است تنها این است که از انجام اقدامات مستبدانه و خشونت آمیز در برابرشان خودداری کنیم، یعنی همین که مانعی ایجاد نماییم مراد حاصل خواهد شد، در واقع لازمه آنها صرفاً تکلیف ترک فعل است. در برابر، حق های مثبت که بیشتر در چارچوب نسل دوم حقوق بشر قرار دارند، برای دولت ها تکلیف مثبت یا ایجابی برای کمک و مساعدت در جهت تحقق و بهره مندی از آنها موضوعیت پیدا می کند. از مزایای حق های منفی این است که هرگز با هم تعارض پیدا نمی کنند زیرا انسان می تواند در هر زمانی بی نهایت ترک فعل انجام دهد. ولی در مورد حق های مثبت همیشه بایستی مسأله کمبود منابع و خدمات لازم را در نظر بگیریم. (راسخ، ۱۳۸۱: ۱۷۳) در اسناد حقوق بشری، تکلیف تأمین منابع مالی و ایجاد شرایط کافی برای بهره مندی و اجرای حق های بشری برعهده کشورهای عضو گذاشته شده است، اما معمولاً ملاحظه می شود اجرای آنها را منوط به وضعیت کشورهای عضو نموده اند. به عنوان مثال در بند ۱ ماده ۲ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کشورها را

مکلف نموده از طریق همکاری و تعاون بین المللی با استفاده از حداکثر منابع موجود نسبت به اعمال کامل حقوق شناخته شده اقدام نمایند. در بند ۳ همین ماده به کشورهای عضو در حال رشد این اختیار داده شده است، که تعیین نمایند با توجه به وضع اقتصادی شان تا چه اندازه حقوق اقتصادی شناخته شده را نسبت به اتباع بیگانه تضمین خواهند نمود. علاوه بر آن، لازمه بهره مندی شایسته از سایر حقوق و به تعبیری پویایی کیفی آنها، حتی تعدادی از آنها، که به عنوان حقوق مدنی و سیاسی شهرت یافته اند، منوط و وابسته به وضعیت اقتصادی کشورها می باشد. برای مثال بهره مندی از حق آموزش از طریق ایجاد فضاهای آموزشی، تهیه کتب درسی، آموزش و استخدام کادر آموزشی، بهره مندی از حق بهداشت از طریق تأسیس مراکز درمانی و بهداشتی، استخدام نیروهای کارآموز و آموزش همگانی مربوطه، بهره مندی از سطح زندگی شایسته که ارتقاء موارد متعددی از امکانات از جمله امکانات اساسی از قبیل بهره مندی از مسکن مناسب، آب آشامیدنی سالم، سوخت مناسب و روشنایی و... را شامل می شود، بهره مندی از تأمین اجتماعی و حق کار از طریق ایجاد شغل و... و حتی بهره مندی شایسته از پاره ای از حقوق مدنی و سیاسی از جمله بهره مندی از حق رای از طریق تأمین اعتبار برای برگزاری انتخابات، حقوق دادخواهی از طریق ایجاد مراجع قضایی، استخدام قاضی و کارمند و ارائه خدمات و مشاوره های معاضدتی، همه و همه مستلزم اقتصادی توسعه یافته و پویا می باشد. لذا بهره مندی هرچه بهتر از این حقوق نیازمند تأمین اعتبار لازم بوده و با وضع اقتصادی کشورها ارتباط کامل و مستقیم دارد. بنابراین اگرچه ممکن است بتوان حداقل های بهره مندی از حق های بشری را حتی در کشورهای فقیر تضمین شود اما بی تردید بهره مندی شایسته آنها بدون تأمین اعتبار لازم و فراهم نمودن سایر ملزومات مرتبط با آن میسر نیست. لذا کمبود و ضعف منابع مالی کشورهای عضو اسناد بین المللی، یکی از موانع اجرایی پویایی حقوق بشر است، که اگرچه ممکن بعضی از کشورها آن را بهانه ای برای اجرا و بهبود کیفیت تمتع از آن عنوان نمایند اما صرف نظر از بهانه ها و کوتاهی در این مسیر، واقعیت نیز حکایت از همین امر دارد. بنابراین با توجه به اینکه اجرا و بهره مندی پاره ای از حق های بشری وابسته و منوط به تأمین مالی لازم برای این منظور می باشد، عدم توانایی در این زمینه مانع تحقق و بهره مندی مطلوب از حقوق بشر خواهد بود که عدم پویایی حقوق بشر را به دنبال خواهد داشت و از توسعه و ارتقاء آن بصورت جدی ممانعت خواهد کرد.

نتیجه گیری

حقوق بشر فارغ از وجود رویکردهای مختلف نسبت به آن، اکنون به عنوان امری واقعی و آرمانی مشترک پذیرفته شده است و ادعای اتکا و رعایت آن و محکوم نمودن عدم توجه و نقض این حقوق، همه جا را فرا گرفته است. در مقام نتیجه گیری بایستی یادآور شد؛ علی رغم پذیرش حقوق بشر و الحاق به اسناد مرتبط توسط دولت ها، از طرفی شاهد بهره مندی مطلوب و شایسته انسان ها از حقوق بشر مصوب و به عبارتی پویایی کیفی این حقوق نیستیم و از طرف دیگر از زمان تصویب آن حقوق شاهد افزودن حتی یک مصداق بر تعداد حق های بشری و به عبارتی شاهد پویایی کمی آنها نبوده ایم. چنین نقضی از یک سو نتیجه وجود موانع عقیدتی است، که ریشه در باور به طبیعی بودن حقوق بشر و متعاقب آن باور به ابدی بودن آنها و نیز جهانشولی و فرازمانی و فرامکانی بودن شان دارد که موجب حاکمیت جبرگرایی و اعتقاد به ضرورت در حوزه حقوق بشر و نادیده گرفتن اختیار انسان در این زمینه، و نیز غرق شدن در ورطه مطلق گرایی و رد هرگونه حدود و شروط بر این حقوق و اطلاق آن بر فرد انسانی و نادیده گرفتن حقوق جمعی و ویژگی های فرهنگی و زمانی و مکانی و در نتیجه مقدس انگاشتن این

حقوق و تسلیم مطلق در برابر آنها و نهایتاً موجب عدم هرگونه تحرک در مقابل شان و نیز باور به تقدم حقوق بشر بر انسان به سبب ازلی بودنشان، گردیده است. از سوی دیگر این عدم پویایی ناشی از واقعیات موجود در زمینه عدم توانایی کشورهای عضو به لحاظ ضعف بنیه مالی و اقتصادی و عدم مساعدت و کمک مالی کشورهای برخوردار به کشور فقیراست. علاوه بر آن بخشی زیادی از عدم پویایی این حقوق نشأت گرفته از ملاحظات و اغراض سیاسی حاصل از جناح بندی های موجود، از بدو طرح این حقوق و روند شکل گیری و اجرای آنها بوده است که تحت تاثیر آنها همواره بخشی از حق های بشری نادیده گرفته شده است و در مقام نظارت بر تضمین و اجرای حقوق بشر، دولت ها به فراخور بینش و اغراض سیاسی خود توصیه های از باب در تنگناها قرار دادن سایر کشورهای غیرهمسو ارائه نموده اند و از کنار توصیه های کشورهای مقابل با بی اعتنائی عبور کرده اند. بنابراین در طول طرح، تصویب و عملیاتی شدن حقوق بشر شاهد وجود موانع متعددی در مسیر پویایی کمی و کیفی حقوق بشر بوده ایم که بخشی زیادی از آنها نتیجه اعتقاد کشورهای عضو اسناد حقوق بشری به مبنای فکری اتکای حقوق بشر به حقوق طبیعی است که تحت عنوان موانعی عقیدتی مورد اشاره قرار گرفت و بخش دیگری نیز مربوط به دست آویز قرار دادن ضعف بنیه اقتصادی کشورهای علی الخصوص در مورد حقوق مصرح در میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و عدم مساعدت مالی کشورهای غنی به کشورهای فقیر و رفع موانع مالی و قطع بهانه در این زمینه می باشد. البته جناح بندی های سیاسی نیز تاثیر فراوانی در ایجاد مانع پویایی حقوق بشر داشته است که بی تردید چنانچه هدف تضمین و اجرای حقوق بشر و نیت پویایی کمی و کیفی حق های بشری باشد بایستی بصورت جدی در صدد رفع این موانع برآمد.

- ۱- اسپیل، هکتور گروس، ترجمه بیگ زاده، ابراهیم (پاییز ۱۳۸۲). «جهان شمولی حقوق بشر و تنوع فرهنگی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۳۸، صص ۲۵۷-۲۳۳.
- ۲- پوپر، کارل (۱۹۷۷). «جامعه باز و دشمنان آن»، ترجمه عزت الله، فولوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۳- پترسن، دنیس (۱۳۹۶). «مکاتب معاصر فلسفه حقوق»، ترجمه محمد مهدی، ذوالقدری، چاپ دوم، تهران: ترجمان علوم انسانی.
- ۴- دایانسن، کلارنس، ترجمه رضاعلی، قلی پور (بهار و تابستان ۱۳۸۹). «هویت-کرامت، فرهنگ و حقوق بشر»، دوفصلنامه حقوق بشر، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱۹-۳۶.
- ۵- راسخ، محمد (۱۳۸۱). «حق و مصلحت - مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش»، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۶- رز، جوزف (۱۳۹۷). «حقوق بشر بدون مبانی»، زبان پدری (مجموعه مقالاتی درباره حقوق بشر)، ترجمه مهدی، خصالی، چاپ سوم، صص ۱۲۷-۱۰۱.
- ۷- شریفی طراز کوهی، حسین. امید زمانی، محسن (تابستان ۱۳۹۲). «افزایش احترام به حقوق بشر در پرتو مکانیسم اداری جهانی»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره دوم، صص ۳۶-۷.
- ۸- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۶). «تاریخ فلسفه سیاسی غرب (از آغاز تا پایان سده های میانه)»، چاپ اول، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۹- عزیززاده، بهرام (بهار ۱۳۸۹). «اراده آزاد؛ دیدگاه های معاصر در باب ارده آزاد»، فصلنامه تخصصی فلسفه و الاهیات نقد و نظر، سال پانزدهم، شماره اول، صص ۱۸۸-۱۴۹.
- ۱۰- فردریک، کاپلستون (۱۹۷۱). «تاریخ فلسفه یونان و روم»، ترجمه سیدجلال الدین، مجتوبی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
- ۱۱- قربان نیا، ناصر (بهار و تابستان ۱۳۹۲). «حقوق طبیعی و حقوق بشر»، دو فصلنامه حقوق بشر، دوره ۸، شماره ۱، صص ۵۸-۴۱.
- ۱۲- مردیها، مرتضی (زمستان ۱۳۸۷). «جنس فلسفی حقوق بشر»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۴، صص ۳۱۷-۲۹۷.
- ۱۳- مروارید، جعفر. موحدی، روح الله (بهار و تابستان ۱۳۹۵). «نسبت اختیار و تعیین گرایی علی در نگاه فیلسوفان تحلیلی»، نشریه جستارهایی در فلسفه و کلام (مطالعات اسلامی - فلسفه و کلام)، سال چهل و هشتم، شماره ۹۶، صص ۱۰۲-۸۵.
- ۱۴- مصفا، نسرین. قربانی، وحید (پاییز و تابستان ۱۳۹۱). «تحلیل گفتمانی سلطه حقوق بشر جهانی»، دوفصلنامه حقوق بشر، دوره ۷، شماره ۲، صص ۲۶-۳.

۱۵- منصورآبادی، عباس . موسوی اصل، سید سعید(پاییز و زمستان ۱۳۹۴). «تحول مفهومی قانون طبیعی ذیل سوژکتیویته دکارتی»، نشریه حقوق خصوصی، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۲۳۱-۲۰۵.

یادداشت ها :

1 - Solidarity Rights

- منظور میثاق بین المللی حقوق مدنی - سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می باشد.²

3- Natural law

4 - Negative rights

5 - Positive rights

6 - جبرگرایی انواع مختلفی دارد . از انواع جبرگرایی می توان به جبرگرایی علی ، جبرگرایی الهیاتی و جبرگرایی منطقی، و بصورت جزئی تر می توان به جبرگرایی ناشی از وراثت ، محیط ، شرایط اجتماعی و روانشناختی و جبرگرایی تاریخی و ... اشاره نمود.

7 - Vienna Declaration and Programme of Action of the World Conference on Human Rights (June 25, 1993)

8- Determinism

9 - Marcus Tullius Cicero

در بعضی منابع ، گاهی از وی به سبب هم نام برده شده است.

10 - Thomas Aquinas

11 - Karel Vasak

12 - stoicism

یکی از مکاتب فلسفی است که ریشه آن به قبل از میلاد برمی گردد. در تاریخ فلسفه فعالیت آن را به سه دور تقسیم می کنند مذهب رواقی قدیم ، مذهب رواقی متوسط و مذهب رواقی جدید . بنیادگذار این مکتب زنون می باشد. به نظر آنها هرچه حقیقت دارد مادی است. اندیشه رواقی انسان را به انجام وظیفه طبیعی عاقلانه دعوت می کند و هدف را رسیدن به نظم درونی و تکامل فردی در سایه زندگی اجتماعی و رفتار خوب با دیگر افراد می داند.

13 - Capitalist

14 - Socialist

15 - The United Nations Human Rights Council (UNHRC)

یکی از ارکان فرعی مجمع عمومی سازمان ملل متحد می باشد که همزمان با انحلال کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به عنوان جانشین آن کمیسیون در ۱۵ مارس ۲۰۰۶ توسط مجمع عمومی بوجود آمد.

16 - International Covenant on Civil and Political Rights

17 - International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights